

کارگر پیشتاز

شماره ۱۰۸، ۲۱ مهرماه ۱۴۰۵



کارگران را به چه جرمی شلاق می‌زنید؟؟

بولتن کارگری هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست (خوزستان)

<https://t.me/ahvazijava>

با سلام و عرض خسته نباشید خدمت همه هم‌قطاران کارگر و زحمتکش در سرتاسر ایران

بدون شک شما هم خبر شلاق‌زدن بیش از ده کارگر ماهر اخراج‌شده شرکت پتروپارس در هویزه را شنیده‌اید. این کارگران پس از سال‌ها فعالیت تخصصی در پروژه‌های نفتی، در پایان کار قراردادهای‌شان تمدید نشده و مدیران شرکت، نیروهای دیگری، البته غیربومی را جایگزین آنان کردند. این کارگران از نیروهای بومی ماهر بودند و تحصیلات اغلب آن‌ها در مرحله کارشناسی و کارشناسی ارشد بود. این عمل جرعه اعتراضات کارگران اخراجی را شعله‌ور کرد. آن‌ها پس از ناامیدی از تمدید قرارداد و در اعتراض به این تصمیم، با هدف پی‌گیری امنیت شغلی و بازگشت به کار، زنجیره‌ای از تجمعات اعتراضی مسالمت‌آمیز را در برابر نهادهای مختلف سازمان‌دهی کردند. این اقدامات شامل تجمع مقابل فرمانداری هویزه، استانداری خوزستان در اهواز و همچنین مقابل درب ورودی شرکت پتروپارس بود. به گفته کارگران، در این مسیر وعده‌های شفاهی مبنی بر بازگشت به کار به آن‌ها داده شد، اما هیچ‌کدام عملی نشدند.

این وعده‌ها نه تنها عملی نشدند، بلکه بنا به درخواست مدیریت، در جریان تجمع اعتراضی مقابل شرکت پتروپارس، ماموران انتظامی وارد عمل شده و کارگران را بازداشت کردند، و مطابق معمول همیشه، این بازداشت‌ها بدون برخورد فیزیکی صورت نگرفت.

بازداشت کارگرانی که تنها جرمشان اعتراض به بی‌کار شدن بدون دلیل و از دست دادن درآمدی ناچیز و چندرغازی‌ست که مخارج زندگی آن‌ها و خانواده‌های آنان را در چنین شرایط اقتصادی وحشتناکی تامین می‌کند.

آیا این کارگران می‌توانستند به جای اعتراض دست به عمل دیگری بزنند؟ تنها یک لحظه تصورش را بکنید؛ کارگری که تا دیروز کار داشت و به هر ترتیب خانواده خود را سرپا نگاه می‌داشت، ناگهان خود و خانواده‌اش را در معرض گرسنگی و فروپاشی کامل می‌بیند؛ چنین کارگری باید چه عکس‌العملی نشان بدهد.

پاسخ مدیران شرکت به درخواست‌های برحق کارگران، گفت‌وگو برای پیدا کردن یک راه حل نبود. طبق گزارش‌ها، شرکت پتروپارس با طرح اتهام‌هایی از جمله «انسداد مسیر» و «ایجاد ضرر و زیان» علیه کارگران شکایت کرد و متعاقب آن کارگران را دستگیر کردند. آن‌ها پس از بازداشت و طی مراحل بازجویی و رسیدگی قضایی، با قرار تأمین کیفری آزاد شدند؛ اما پرونده‌ها به دادگاه کیفری ارجاع شد، و سرانجام در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو هویزه، به ریاست قاضی ملک‌تبار فیروزجانی، مورد رسیدگی قرار گرفت و ایشان برادران کارگر ما را هریک به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت ۲۰ میلیون تومان جزای نقدی محکوم کرد و و حالا که ما داریم این بولتن را منتشر می‌کنیم، حکم شلاق و جریمه نیز اجرا شده است.

این شیوه برخورد حکومتیست که روزی ادعا می‌کرد حکومت مستضعفان است. شاید خیلی از این شلاق‌خوردگان فرزندان و یا افراد فامیلی بودند که در جریان جنگ ایران و عراق در همین هویزه برای دفاع از آب و خاک خودشان جنگیدند و شاید هم برخی جان خود را این‌جا از دست دادند.

این دولت ادعا می‌کند که وظیفه‌اش حفظ نظم و عدالت در جامعه است و دستگیری کارگران نیز به جرم «انسداد مسیر» و «ایجاد ضرر و زیان» بوده است. شاید در گذشته خیلی از همکاران عزیز ما هم این دروغ‌ها را باور می‌کردند؛ ولی ما در تجربه عملی خود ظرف دو دهه گذشته کاملاً به ماهیت این دروغ‌ها پی برده‌ایم.

دولت، از هر گروه و دسته‌ای که بود، به خوبی نشان داد که دست او در دست صاحب کارخانه و سرمایه‌دار است. آیا رفقای کارگر ما موردی را سراغ دارند که دولت به حرف‌های ما گوش کرده باشد و طرف سرمایه‌دار را به دادگاه برده باشد. آیا موردی بود که صاحب‌کاری به جرم ندادن حق کارگر شلاق بخورد. امثال بابک زنجانی‌ها هم که ظاهراً مجازات شدند، امروز با وقاحت کافه‌ها و اموال منقول و غیرمنقول خود را به رخ امثال ما می‌کشند.

چرا احدی از هیئت دولت، و یا مجلس، و یا هر خراب‌شده دیگری آستین بالا نزد و خواهان رسیدگی به این بی‌عدالتی نشد؟ چرا کسی از اعضا هیئت مدیره هلدینگ خلیج‌فارس نپرسید که چرا دارید کارگرانی را که سال‌ها در این کارخانه استخوان خرد کرده‌اند، اخراج می‌کنید؟

البته جواب این سؤال‌ها برای ما و خیلی از کارگران پیش‌رو روشن است: چون چاقو دسته خودش را نمی‌برد. چون شلاق زدن کارگران معترض عین عدالت در سیستم سرمایه‌داریست و اگر کارخانه‌دارها سرکوب نکنند، یک جای کار می‌لنگد. ایران و خارج هم ندارد. همین امروز در فرانسه و آلمان پلیس با خشونت بی‌رحمانه به مردم معترض حمله می‌کند و برایش مهم نیست که این سرکوب دارد در مهد به اصطلاح آزادی اتفاق می‌افتد.

در منطق سرمایه‌داری آزادی نیز حدودمرزی دارد و آن‌هایی که گمان می‌کنند می‌شود با پادرمیانی و من بمیرم و تو بمیری مسئله را حل کرد، کاملاً اشتباه می‌کنند.

شلاق زدن یعنی انکار کرامت انسانی یک کارگر و تقلیل مقام او به یک برده. اگرچه برده‌دار در ازای شلاق نان و سرپناه برده را فراهم می‌کرد، اما در برده‌داری نوین نان تو را می‌گیرند و وقتی اعتراض کنی شلاقت می‌زنند.

ما می‌گوئیم، و از قدیم نیز گفته‌اند: جواب‌های، هوی است. ما دعوت به خشونت نمی‌کنیم، بلکه خواهان دفاع مشروع هستیم، دفاعی در غالب یک اعتراض همگانی، حتی اگر شده برای نیم‌ساعت. دست از کار بکشیم و اعلام کنیم این عمل در اعتراض به رفتار غیرانسانی دولت و صاحبان کار و هتک حرمت از برادران کارگر ماست. ا

این‌ها تا زمانی‌که کارگران را به عنوان یک طبقه متحد و منسجم در برابر خود نبینند، به این رفتارها ادامه خواهند داد. قبلاً شلاق زدن کارگران معدن طلای آق‌دره بود و خودکشی‌ها در اثر استیصال و نداری. امروز هم شلاق زدن بیش از ده کارگر به جرم اعتراض مسالمت‌آمیز. فکر می‌کنید فردا انتظار چه را باید داشت؟

این‌ها همین امروز هم با اعدام هرروزه معترضین آبان دارند تلاش می‌کنند با ایجاد رعب و وحشت صداها را در گلو خفه کنند. شلاق زدن کارگران نیز بخشی از همین سیاست است، اما هیچ‌کدام از این حرکات نشانه قدرت نیست. نشانه ضعف جانوری وحشی‌ست که دارد کم‌کم در گوشه‌ای گرفتار می‌شود. چنین جانور هراسانی می‌تواند خطرناک هم باشد و برای گرفتار کردن آن ما باید به نیروی جمعی خودمان تکیه کنیم. نیرویی که در نیم‌ساعت خواباندن کار در هرکجا که هستیم، خودش را متجلی خواهد کرد.

آیا می‌توانند همه ما را دستگیر کنند؟

آیا از سیاهی رنگی بالاتر هم وجود دارد؟

پیروز باشید

پیش به‌سوی ساختن هسته‌های مخفی کارگران پیش‌تاز سوسیالیست!
پیش به‌سوی اتحاد کارگران پیش‌تاز بر محور یک برنامه اقدام کارگری!
پیش به‌سوی اشغال کارخانه‌ها و اعمال کنترل کارگری!
دفاتر دخل‌وخرج کارفرماها باید باز شود!

هسته کارگران پیش‌تاز سوسیالیست (خوزستان)!

سازمان‌دهنده: مارتین